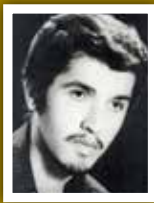


گفت‌وگو با فرید سرمست
استاد انجمن خوشنویسان ایران:

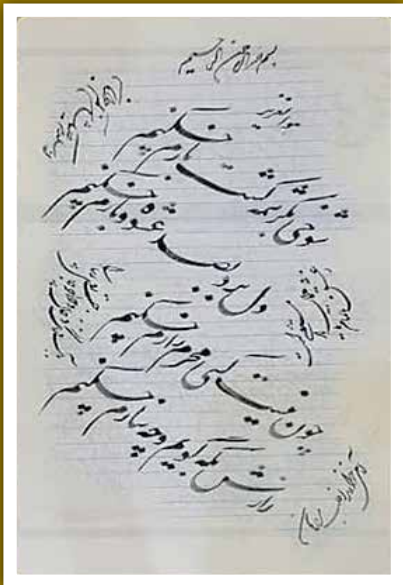
«مشق شیدایی» روایت عاشقانه‌ای برای جذب رزمندگان به جبهه‌ها بود



اثر شهید محمدباقر ربانی



اثر شهید ابوالفضل ماهرخ



به بهانه نمایشگاه جدید محمود آزادنیا در گالری ثالث

«تاخت» نمایشی از شکل کلاسیک و مدرن نقاشی است



یادداشت

جمال رحمتی

محمود آزادنیا جزو آن دسته از کارتون‌نویسان است که از نقاشی شروع کرده است. معمولاً کسانی که از نقاشی شروع می‌کنند به واسطه شناختشان از رنگ، ترکیب‌بندی و فرم طبیعتاً نتیجه بهتری در کارتون می‌گیرند. مضافاً اینکه ایشان طراح خوبی هم است و به خوبی ایده‌های ذهنی خودش را می‌تواند روی اثر پیاده کند. همین هم به او قابلیت بزرگی داده که با استفاده از آن می‌تواند ایده‌های ناب را که به ذهنش می‌رسد پیاده کند. محمود آزادنیا از کارتون‌نویسان است که در زمینه ایده‌پردازی دارای سبک است. به این معنی که ایده‌هایی که به ذهنش می‌رسد مختص خودش است. من کارهایی از او به یاد دارم و وقتی کاری به یاد انسان می‌ماند به این معنی است که آن اثر توانسته تأثیر مشخصی در ذهن آدم بگذارد. به همین خاطر وقتی از او صحبت می‌شود، هنرمندی با ایده‌های ناب و اجراهای خوب به یاد می‌آورم. از آنجایی که همیشه صحبت از این است که آدم‌ها از هر جایی که می‌آیند به آنجا هم برمی‌گردند. مصداق شعر مولاناست: «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش/ باز جوید روزگار وصل خویش» این هم به نظر من همین حالت است. ما در کارتون‌نویسان کسانی مثل امیر آقایی و محمود آزادنیا داریم که با نقاشی شروع کردند و به نقاشی برمی‌گردند. از آزادنیا کارهای بسیاری دیدیم که ساخت و ساز بسیاری داشت. به این معنی که وفاداری عین به عین به طبیعت در اجراهایش دارد. در آن مسیر چون شناخت خوبی از رنگ و تسلط خوبی به اجرا دارد، بسیار موفق است. حتی تجربیات هاپیررنال از او دیدیم. کارهایی با درجه



شود. من نمی‌خواهم در حوزه خوشنویسی شهید این موضوع مطرح شود که پیرو کدام شیوه بوده‌اند. اینها خوشنویس بودند. نستعلیق نویس بودند و همه‌شان در شاخه‌های مختلف فعالیت کردند. در واقع بحث شهدای خوشنویس را باید از این بازی سیاسی که بین خوشنویسان اتفاق می‌افتد، جدا کنیم. **■ به عنوان سؤال آخر برای حفظ آثار شهدای خوشنویس باید چه کار کرد؟ چون آنها خیلی غریب هستند.**
- حفظ آثار خوشنویسی شهدای بسیج کار یک نفر و دو نفر نیست. باید یک ارتباط قوی باشد. نظر خوبی است. دو سه نفر از دوستانی که در حوزه خوشنویسی شناخته شده هستند و اعتباری هم دارند و در واقع حرف‌شان همه جا برش دارد، بیایند جمع شوند. برای شهیدان دلسوزی کنند. بیایند برنامه‌ای را بگذارند و به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان بنیاد شهید اسلامی و بسیج، اعتبار و بودجه‌ای را در نظر بگیرند تا این کار به نحو شایسته شهدا انجام شود. مخصوصاً بسیج یا بنیاد شهید خیلی می‌تواند این کار را انجام دهد.
از بین شهدا، آنهایی را که در حوزه خوشنویسی کار می‌کردند، عکس‌های اینها را جدا بکنند و به ما معرفی بکنند که ما پیگیری بشویم. ببینیم کجا هستند، پدر و مادرشان که بود، کجا آموزش دیده‌اند، پیش کی آموزش دیدند و خط را چه جوری نوشتند. نمونه خط‌هایشان را هم پیدا بکنیم و در این مجموعه اضافه بکنیم. حالا بعدها اگر لازم شد چاپ بکنیم یا لازم شد از آنها یک نمایشگاهی بزینم یا حتی به عنوان مقاله در روزنامه‌های مختلف، سایت و فضای مجازی برایشان کار کنیم که ان‌شاءالله بتوانیم آنها را بیشتر معرفی کنیم. اگر بتوانیم این کار را بکنیم که حتی از شهدای خوشنویسی که در عراق، ترکیه و سوریه هستند، از هر کدام آثار به شهید هم به کتاب اضافه کنیم یعنی چیزی نزدیک به ۱۵ تا شهید خوشنویس می‌شود. بویژه افغانستان. یکی دوتا از شهدایشان را هم می‌شناسم که در این حوزه کار کرده‌اند. خوشنویسان بدی هم نبودند. خوب بودند. آنها هم شهید دارند که خوشنویس بودند. اگر بتوانیم از آنها هم دعوت بکنیم که اسم و رسم‌شان و نمونه کارهایشان را برای ما بفرستند. ما بتوانیم آنها را هم در این موضوع دخیل کنیم، یک کار بین‌المللی خیلی بزرگ و خوب انجام می‌شود. برای اعتباری که برای شهدا قائل هستیم. **■ ان‌شاءالله که این اتفاق بیفتد.**



خوب بودند. **■ آتاسبک و سیاق خاصی هم داشتند یعنی صاحب‌سبک بودند؟**
- یعنی چه سبکی؟ **■ بعضی از استادان خوشنویسی می‌گویند ما خودمان سبک خودمان را داریم، یعنی هیچ کس مثل ما نمی‌تواند این را بنویسد.**
من معذرت می‌خواهم که جسارت می‌کنم. تلاش کنیم که خوشنویسی را این‌طور مطرح نکنیم که صاحب‌سبک هستند. اصلاً معنی سبک فرق می‌کند. ببینید، از گذشته‌های دور که خوشنویسی و مخصوصاً نستعلیق در ایران رواج پیدا کرده، در طول تاریخ چند استاد هستند که در واقع این خط را به تکامل رسانده‌اند. ابتدای آن میرعلی تبریزی بود. در واقع قبل او نستعلیق بود و در ایران به دست عوام نوشته می‌شد. به عنوان نامه و مکاتبات تا حدودی نستعلیق می‌نوشتند اما قاعده‌مند نشده بود. اولین کسی که توانست طراحی آن را کامل کند و قانونمند بنویسد، میرعلی تبریزی بود که آمد و آن را به صورت خط نستعلیق قاعده‌مند کرد. بعد از او چند نفر دیگر بودند که آمدند یک تغییری در آن دادند. از جمله سلطان‌علی شهیدی و میرعلی هروی بود. هروی‌ها که در افغانستان فعلی هستند. چون آن زمان افغانستان جزء ایران بود. میرعلی هروی یک تغییری داد. باباشاه اصفهانی هم یک سری تغییراتی در خط نستعلیق داد. هیچ کدام از اینها را نمی‌توانیم بگوییم سبک. یا اینکه استادان بزرگی بودند ولی هیچ کدام سبک نبودند. یا میرعماد قزوینی آمد و آن را کامل کرد. واقعیت این است که میرعماد قزوینی استاد الاساتید بود. در واقع ایشان یک فرمی از نستعلیق را ایجاد کرد که با شیوه اولی‌اش کاملاً متفاوت بود. آن را هم می‌توانیم بگوییم که سبک است. بعد از آن تاریخ گذشت. میرزا محمد رضا کلهر آمد و شیوه‌های مختلفی برای نوشتن هست که بعضی‌ها در شیوه آن استاد می‌نویسند. بعضی‌ها در شیوه استاد دیگر می‌نویسند. با هم بحث و کشمکش هم دارند اما واقعیتش این است که نستعلیق یک خط است. چند خط نیست. نباید در آن بحث

نقاشی‌های مختلف مشهود بود در ورودی یک شهر دوتا تابلو می‌دیدیم. یک تابلویی که نقاشی بود. مثلاً تصویر شهید چمران را نقاشی کرده بودند. یک شعار از شهید چمران، زیر این تابلو بود. بچه‌ها کلی روحیه می‌گرفتند و به هم می‌گفتند که نگاه کن، بین، این شهر به شهیدشان اهمیت داده است. به شهید چمران یا هر شهیدی که دارند. این از نکات مهمی بود که در واقع هنرمندان می‌توانستند تأثیرگذار باشند. البته تنها خوشنویسی و نقاشی و عکاسی نبود. همه هنرها این‌طور بود. یادم است که در جبهه جنوب بودیم. در یادگان دوکوهه بچه‌ها هم خسته بودند. در فاصله بین دوتا عملیات منتظر عملیات بعدی بودیم. خب روحیه‌ها هم خراب می‌شد. شعری حماسی، خیلی خوب بود. به از جمله آقایان سبزواری و هراتی و دیگر دوستان آمدند و در نمازخانه بین دو نماز شعرهایشان را برای بچه‌ها خواندند. می‌آیند عاشقانه می‌آیستند و برای رزمنده بچه‌ها خیلی روحیه می‌داد. بچه‌ها کیف می‌کردند که در شهر، آدم‌های بزرگ و کوچک، به هر شکلی به یاد ما هستند. دارند ما را می‌بینند. **■ چرا اسم مشق شیدایی را انتخاب کردید؟**
- ما در شورای خوشنویسی انجمن‌مان که مجموعه‌ای از استادان خوشنویس ولایی و مؤمن بودند این موضوع را مطرح کردیم که باید چه اسمی بگذاریم. نزدیک ۱۰ تا اسم مطرح شد که از بین آنها مشق شیدایی از همه‌شان جذاب‌تر و بهتر بود. ما این اسم برای این است که آن عزیزانی که بچه‌های جنگ یا حتی پشت جبهه‌ها می‌آیند عاشقانه می‌آیستند و برای رزمنده ها، جذب نیرو و معرفی محدوده عملیات و جنگ و انقلاب‌مان خط می‌نویسند، در واقع دارند مشق شیدایی می‌کنند. این بود که این اسم برای این کتاب ثبت شد که با عنوان مشق شیدایی چاپ شد.

■ به عنوان استاد خوشنویسی، کدام آثار را جزو خوشنویسی‌های حرفه‌ای تلقی می‌کنید. چون بعضی از این آثار حتی در حد استاد بوده است؟
- در این کتاب آثاری از شهیدان استاد سید حسین صدری، رضا سنگی، محمد باقر روحی از جمله خطاطان بسیار



بنابراین خوشنویسانی که در این حوزه علاقه‌مند بودند و می‌آمدند کار می‌کردند، در جذب نیرو خیلی تأثیر داشتند. یعنی به جرأت می‌گویم که ۶۰ تا ۷۰ درصد جذب نیرو به عهده خوشنویسانی بود که در این حوزه کار می‌کردند. در مساجد، حوزه‌های بسیج، خیابان‌ها، کارخانجات و ادارات آن چیزی که به عنوان پلاکاردها برای جذب نیرو به دیوار می‌زدند، تماماً از بازی پر توان خوشنویس بیرون می‌آمد و این در پشت صحنه عامل بزرگی برای جذب نیرو بود. اما داخل صحنه جنگ حسابش را بکنید. رزمنده‌ای که دو روز است، می‌جنگد یا سه روز است که در عملیاتی گیر کرده. آتش توپخانه و تیر روی سرش است و هیچ کس روی رمل‌های جنوب یا صخره‌های برقی غرب کشور که روی آن نوشته خسته ناشی رزمنده. این در واقع چقدر روحیه می‌داد. می‌دانست که از خودش جلوتر کسی به اینجا آمده و کار تبلیغاتی کرده. احساس می‌کرد که اینجا پرابسی است و همین روحیه می‌شد که بهتر بتواند حرکت بکند. وقتی بچه‌ها در عملیات‌های مختلف حرکت می‌کردند، خط‌رسمی می‌کشیدند و جلو می‌رفتیم. فکر می‌کردیم توی دل دشمن رفتیم. آنجا هیچ چیز و هیچ آثاری از خودی نبود. اگر یک تصویر، یک پلاکاردها، یک تابلویی که روی یک چوب نوشته شده بود که برای سلامتی امام دعا بکنید یا صلوات بفرستید یا رزمنده خسته ناشی یا بلخند بزین رزمنده یا انواع شعرهایی که آن موقع در جبهه‌ها قرار می‌گرفت. اگر رزمنده‌ای این را می‌دید، روحیه او دو برابر می‌شد و در واقع می‌توانست به راحتی عملیات را ادامه دهد. تا اینکه در یکی از مناطق جنگ از طریق پلاکاردها و هیچ چیزی وجود نداشت. رزمنده سردرگم نمی‌دانست کجا برود.

خود همین تابلوهایی که خوشنویسان در جبهه و عملیات می‌نوشتند، خودش راهنمای مسیر حرکت بچه‌ها هم بود. بچه‌هایی که می‌رفتند تدارکات بیاورند. می‌رفتند عقب و برمی‌گشتند، عمدتاً مسیر را هم می‌کردند. حضور همین تابلوها علیرغم اینکه به آنها روحیه می‌داد، مسیر را هم برای آنها مشخص می‌کرد. واقعیت این است که تأثیر این تابلوها مخصوصاً

«مشق شیدایی» را هر کسی نمی‌تواند مشق کند. یک بار درهای این مشق کردن باز شد و مردانی که اکنون اسطوره مقاومت این سرزمین‌اند آمدند و مشق شیدایی نوشتند. وقتی نام هنرمندان شهید به میان می‌آید، کمتر کسی است که شاید در این باره چیزی بداند. شهدای خوشنویس و نقاش خلی غریبند. آنهایی که آثارشان در رمل‌ها و آتش توپخانه دشمن در روزهای گرم و سرد آنجا که هیچ ملجأ و پناهگاهی جز خدا برای دل‌آور مردان وجود نداشت، دیدن پلاکاردهای بچه‌های تبلیغات نقطه قوت و امید قلب‌های رزمندگان و شهدا بود. گفت‌وگوی حاضر با فرید سرمست، استاد خوشنویسی انجمن خوشنویسان و رئیس سابق انجمن خوشنویسی بسیج کل کشور درباره آثار شهدای خوشنویس است. رزمنده‌ای که خود با شهدای خوشنویس قلم زد و جنگید و اکنون یاد و نام آنها در «مشق شیدایی» زنده کرده است.

■ در ابتدا بفرمایید چطور شد که تصمیم گرفتید آثار خوشنویسی شهدا را جمع‌آوری کنید؟
استاد هنر و خوشنویسی هشتم، همیشه دغدغه خاطر من این بود که در حوزه خوشنویسی افراد بسیار شاخصی داریم. بچه‌های ولایی، مذهبی و معتقدی نشده‌اند. متأسفانه در ایران بچه‌های مذهبی که اعتقاد و ایمان به انقلاب و ولایت دارند، از دید انجمن خوشنویسان مغفول مانده‌اند و دیده نشده‌اند. مخصوصاً شهیدایان، شهدایی که در حوزه خوشنویسی بودند. در بین ورزشکاران به خاطر ملی بودن حوزه ورزش، و حتی حوزه شهدای دانشگاه و صنعت هم کار شده ولی در حوزه شهدای خوشنویسی و نقاشی چه تأثیری در دوران معهود افرادی مثل شهید مرتضی آوینی یا دوسه تا از دوستان دیگری که در این حوزه کار کردند. بنابراین تصمیم گرفتم تا در سازمان بسیج هنرمندان آثار شهدای خوشنویس را تدوین کنم. من نزدیک به ۱۲ سال ریاست انجمن خوشنویسی کردم که برای جمع‌آوری آثار شهدای خوشنویس و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که اگر بتوانیم به صورت کتاب منتشر کنیم، خیلی بهتر از این است که نمایشگاه برگزار کنیم. چون ماندگارتر می‌شود. بنابراین کتاب را به کمک سازمان بسیج هنرمندان و نشر سیم‌رخ به چاپ رساندیم.

کیفیت آثار چطور بود؟
- ابتدا آثاری را که جمع‌آوری شده بود، دسته‌بندی کردیم. در بسیج هنرمندان یکسری آثار بود که قابلیت چاپ نداشت. کیفیت آنها پایین بود. کسانی را به عنوان خوشنویس به ما معرفی کرده بودند که

مریم سادات گوشه
روزنامه‌نگار